

سوال کننده: ابو زهرا

## توضیح سؤال:

از اشکالاتی که به حدیث غدیر وارد نموده اند این است که:

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر خم امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه بعد از خود معرفی نمودند؛ پس چرا در روزهای آخر عمر خود و در بستر بیماری، ابو بکر را به جای خود برای نماز به مسجد فرستادند؟ در حالی که سزاوار بود [حضرت] علی [علیه السلام] را به مسجد بفرستند.

و این را نیز اضافه می کنند که: البته انتخاب ابو بکر از جانب پیامبر به امامت نماز به معنای انتصاب ایشان به جانشینی و امامت نبود؛ بلکه اشاره ای به لیاقت و شایستگی وی برای خلافت بود تا اصحاب در آینده برای تعیین جانشین و خلیفه دچار سردرگمی و اختلاف نشوند.

## پاسخ:

مهمترین روایات وارده در رابطه با «استخلاف» و یا جانشینی ابوبکر از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای نماز در واپسین روزهای عمر شریف آن حضرت که مجموعاً یازده روایت، حاوی يك روایت از موطأ مالک و ده روایت از صحیح بخاری است؛ تماماً بررسی سندی شده که همه ضعیف و یا مرسل بوده و در سلسله سند آن مشکلات اساسی وجود داشته است. و البته در دلالت آن نیز (همان گونه که ملاحظه خواهید فرمود) به قدری تعارض و تناقض وجود دارد که هر گونه اعتماد به این روایات را منتفی می سازد.

پاسخ به این شبهه (نماز ابوبکر) در فایل دیگری به شکل مفصل و مستقل ذکر گردیده که خلاصه آن در این مجال می آید.

## بررسی سندی:

### روایت کتاب الموطأ مالک

وَحَدَّثَنِي عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَرَجَ فِي مَرَضِهِ، فَأَتَى فَوْجَدَ أَبَا بَكْرٍ وَهُوَ فَأْتَمُّ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَاسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ كَمَا أَنْتَ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَهُوَ جَالِسٌ، وَكَانَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال بیماری از منزل خارج و وارد مسجد شد دید

ابوبکر ایستاده و مردم به او اقتدا کرده اند. وقتی ابوبکر متوجه شد عقب رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اشاره کرد که همان جا بمان؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار ابوبکر نشست. ابوبکر نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند، در حالی که مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند. مالک از هشام بن عروه نقل می کند که عروه گوید

## الف. ارسال روایت

هذا مرسل في الموطأ

روایت موطا مرسل است.

الاستذكار، ابن عبد البر (463 هـ)، ج 2، ص 175 .

لم يختلف عن مالك فيما علمت في إرسال هذا الحديث

اختلافي در مرسل بودن روایت مالک نیست.

التمهيد، ابن عبد البر (463 هـ)، ج 22، ص 315 .

ب. هشام (ابوالمنذر) :

هشام بن عروه بن زبير بن عوام

هشام بن عروه بن الزبير بن العوام الأسدي ثقة فقيه ربما دلس

... مبتلاي به تدليس است.

تقريب التهذيب، ابن حجر (852 هـ)، ج 2، ص 267 .

قال عبد الرحمان بن يوسف بن خراش : كان مالك لا يرضاه.

مالك از او رضایت نداشت.

تهذيب الكمال، مزي (742 هـ)، ج 30، ص 239 .

مهم تر این که ابن حجر نام او را در کتاب «طبقات المدلسين» آورده.

طبقات المدلسين، ابن حجر (852 هـ)، ص 26 .

ج. عروه بن زبير:

از دشمنان اهل بیت و از طرفداران معاویه و عضو گروه جعل حدیث وی بوده است.

## اولین روایت بخاری

664 - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ الْأَسْوَدُ قَالَ كُنَّا عِنْدَ عَائِشَةَ - رضي الله عنها - فَذَكَرْنَا الْمُوَاطِبَةَ عَلَي الصَّلَاةِ وَالتَّعْظِيمِ لَهَا ، قَالَتْ لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ فَأَذَّنَ ، فَقَالَ « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ » . فَقِيلَ لَهُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ ، إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ، وَأَعَادَ فَأَعَادُوا لَهُ ، فَأَعَادَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ « إِنَّكَ صَوَاحِبُ يَوْسُفَ ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ » . فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ فَصَلَّى ، فَوَجَدَ النَّبِيَّ - صلي الله عليه وسلم - مِنْ نَفْسِهِ حِفَّةً ، فَخَرَجَ يَهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ كَأَنِّي أَنْظُرُ رِجْلَيْهِ تَخُطَّانِ مِنَ الْوَجَعِ ، فَأَرَادَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَتَأَخَّرَ ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - أَنْ مَكَانَكَ ، ثُمَّ أَتَى بِهِ حَتَّى جَلَسَ إِلَي جَنْبِهِ . قِيلَ لِلْأَعْمَشِ وَكَانَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - يُصَلِّي وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاتِهِ ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ بِرَأْسِهِ نَعَمْ . رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بَعْضَهُ . وَزَادَ أَبُو مُعَاوِيَةَ جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا .

عمر بن حفص بن غياث، از پدرش، از اعمش، از ابراهيم نقل مي کند که اسود گوید: روزي نزد عايشه بوديم و در مورد اهميت نماز و بزرگداشت آن گفت و گو مي کرديم. عايشه گفت: هنگامی که رسول خدا صلي الله عليه وآله بیمار شد - همان بیماری که منجر به وفات آن حضرت شد - وقت نماز فرا رسيد و اذان گفته شد فرمود: به ابوبکر بگويد نماز جماعت را براي مردم به پا دارد. عرض شد: ابوبکر پيرمردی دل نازک است؛ وقتی در جایگاه شما بایستد نمی تواند [به علت گریه]

پیش نماز شود. پیامبر تکرار کرد و آن ها دوباره همان مطلب را تکرار کردند. آن حضرت برای بار سوم تکرار کرد و فرمود: شما همچون زنان مصر در عصر یوسف [دنبال خواسته های خودتان] هستید! به ابوبکر بگویید پیش نماز شود پس ابوبکر خارج شد و نماز خواند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله در خود احساس سبکی و آرامش کرد و در حالی که در حال خمیده به دو نفر تکیه کرده بود، از منزل خارج شد. گویی می دیدم که از درد، پاهایش بر زمین کشیده می شد. [پس از رسیدن آن حضرت به مسجد] ابوبکر خواست که عقب بایستد، پیامبر به او اشاره کرد که همان جا بایست. سپس حضرت را آوردند تا در کنار ابوبکر نشست. به اعمش گفته شد: آیا پیامبر صلی الله علیه وآله نماز می خواند و ابوبکر به او اقتدا کرده بود و مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند؟ اعمش با سرش پاسخ داد: آری! ابوداود طیالسی بخشی از این روایت را از شعبه، از اعمش نقل کرده است. ابومعاویه می افزاید: پیامبر صلی الله علیه وآله سمت چپ ابوبکر نشست و ابوبکر ایستاده نماز می خواند.

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل (256 هـ)، ج 1، ص 161، کتاب الاذان، باب حد المریض ان یشهد الجماعة.

الف . ابراهیم : ابراهیم بن یزید نخعی

از جمله مدلسین است که ابوعبدالله حاکم نیشابوری او را در دسته چهارم از مدلسین ذکر می کند.

ب . اعمش : سلیمان بن مهران الاعمش

وی نیز معروف به تدلیس می باشد. همان تدلیسی که قبیح و مضر به عدالت است:

سلیمان بن مهران الأعمش وکان یدلس وصفه بذلك النسائي والدارقطني وغيرهم

... او تدلیس می کرده است ...

طبقات المدلسین، ابن حجر (852 هـ)، ص 33.

## دومین روایت بخاری

682 - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ حَمْرَةَ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ لَمَّا اشْتَدَّ بَرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَجَعُهُ قِيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ ». قَالَتْ عَائِشَةُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَفِيقٌ، إِذَا قَرَأَ غَلَبَهُ الْبُكَاءُ. قَالَ « مُرُوهُ فَيُصَلِّي » فَعَاوَدَتْهُ. قَالَ « مُرُوهُ فَيُصَلِّي، إِنَّكَ صَوَّاحِبٌ يُونُسُ ». يحيى بن سليمان، از ابن وهب، از یونس، از ابن شهاب، از حمزة بن عبدالله و وی از پدرش نقل می کند که گوید: هنگامی که درد رسول خدا صلی الله علیه وآله شدت یافت، درباره نماز با ایشان گفت و گو شد. حضرت فرمود: به ابوبکر بگویید برای مردم نماز بخواند. عایشه گفت: ابوبکر مردی دل نازک است. هر گاه مشغول قرائت شود، گریه بر او غلبه می کند. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: به او بگویید نماز بخواند. عایشه دوباره همان پاسخ را تکرار کرد. پیامبر فرمود: به او بگویید نماز بخواند؛ همانا شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته های خودتان] هستید.

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل (256 هـ)، ج 1، ص 166، کتاب الاذان، باب اهل العلم والفضل احق بالامامة.

الف . يحيى بن سليمان :

9532 - يحيى بن سليمان، وعنه البخاري، وجماعة. وثقه بعض الحفاظ. قال أبو حاتم: شيخ. وقال النسائي: ليس بثقة.

وقال ابن حبان. ربما أعرب.

... ثقه نمی باشد و روایات غریب ذکر می کرده است.

میزان الاعتدال، ذهبی (747 هـ)، ج 4، ص 382.

ب . ابن شهاب (زُهري) :

محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله بن شهاب بن عبد الله بن الحارث بن زهره القرشي معروف به زهري مي باشد .

زهري، در خدمت گروه جعل حديث بني اميه بوده است.

تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر ( 571 هـ ) ، ج 42 ، ص 228 - تهذيب التهذيب ، ابن حجر ( 852 هـ ) ، ج 4 ، ص 197 - سير اعلام النبلاء ، ذهبي ( 748 هـ ) ، ج 5 ، ص 337 - سير اعلام النبلاء ، ذهبي ( 748 هـ ) ، ج 5 ، ص 331 - تهذيب الكمال ، مزي ( 742 هـ ) ، ج 5 ، ص 88 و تاريخ الإسلام ، الذهبي ( 748 هـ ) ، ج 9 ، ص 92 -

زهري از مدلسين بوده است.

تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، ابن حجر عسقلاني، ص 109، شماره 36/102.

زهري، از امير المؤمنين علي عليه السلام روي گردان بوده است.

شرح نهج البلاغة ، ابن أبي الحديد ( 656 هـ ) ، ج 4 ، ص 102 .

## سومين روايت بخاري

683 - حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فِي مَرَضِهِ ، فَكَانَ يُصَلِّيَ بِهِمْ . قَالَ عُرْوَةُ فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي نَفْسِهِ خِيفَةً ، فَخَرَجَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ يَوْمَ النَّاسِ ، فَلَمَّا رَأَى أَبُو بَكْرٍ اسْتَأْخَرَ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ كَمَا أَنْتَ ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حِذَاءَ أَبِي بَكْرٍ إِلَيَّ جَنْبِهِ ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ . زكريا بن يحيي ، از ابن نمير ، از هشام بن عروه ، از پدرش نقل مي کند که گوید : عايشه به ما گفت : رسول خدا صلي الله عليه وآله در دوران بيماريش دستور داد که ابوبکر براي مردم نماز بخواند و او نیز براي مردم نماز مي خواند. عروه گفت : در اين حال رسول خدا صلي الله عليه وآله در خود احساس سبكي و آرامش کرد و از خانه خارج شد، در حالي که مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند. وقتي ابوبکر پیامبر را دید، عقب رفت. پیامبر صلي الله عليه وآله به او اشاره کرد که همان جا بایست. سپس رسول خدا صلي الله عليه وآله به موازات ابوبکر و در کنار او نشست. ابوبکر نمازش را با اقتدا به پیامبر صلي الله عليه وآله خواند و مردم نیز به ابوبکر اقتدا کردند.

صحيح بخاري ، محمد بن اسماعيل ( 256 هـ ) ، ج 1 ، ص 167 . كتاب الاذان ، باب من قام الي جنب الامام لعله .

## هشام بن عروه و پدرش عروه بن زبير

احوال هر دو نفر در بالا ذکر شد.

عايشه: که بعداً بحث مي شود. (ذيل روايت دهم)

## چهارمين روايت بخاري

678 - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ مَرَضَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَشْتَدَّ مَرَضُهُ فَقَالَ « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ » . قَالَتْ عَائِشَةُ إِنَّهُ رَجُلٌ رَقِيقٌ ، إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ . قَالَ « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ » فَعَادَتْ فَقَالَ « مُرِي أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ ، فَإِنَّكَ صَوَّاحِبُ يُوسُفَ » . فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَصَلَّى بِالنَّاسِ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - .

اسحاق بن نصر ، از حسين ، از زائده ، از عبدالملك بن عمير ، از ابوبرده ، نقل مي کند که ابوموسي گوید: پیامبر صلي الله عليه وآله بيمار شد . بيماري آن حضرت شدت يافت ؛ از اين رو فرمود : به ابوبکر بگويد براي مردم نماز بخواند . عايشه

گفت : ابوبکر مردی دل نازک است ؛ وقتی در جایگاه شما بایستد ، نمی تواند برای مردم نماز بخواند. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود : به ابوبکر بگوئید برای مردم نماز بخواند عایشه دوباره همان پاسخ را تکرار کرد . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود : به ابوبکر بگو برای مردم نماز بخواند . چرا که شما همچون زنان مصر در زمان یوسف هستید . در این هنگام شخصی در پی ابوبکر رفت و او را آورد . او در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه وآله برای مردم نماز خواند.

صحیح بخاری ، محمد بن اسماعیل ( 256 هـ ) ، ج 1 ، ص 165 . کتاب الاذان ، باب اهل العلم و الفضل احق بالامامة .

## الف. ارسال روایت

ب. ابو برده :

عامر بن ابی موسی اشعری که بعد از شریح قاضی به مقام قضاوت کوفه منصوب شد و او :

1 . از دشمنان و کینه توزان به امیر مومنان علیه السلام است.

2 . در جریان قتل حجر بن عدی نقش موثری داشت.

3 . نسبت به قاتل عمار بن یاسر جمله معروفی دارد.

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ( 656 هـ ) ، ج 4 ، ص 99 .

## ج . عبد الملك بن عمیر

در کتب رجال اهل سنت با این تعبیرات از او یاد شده:

«رجل مدلس» ، «ضعیف جدا» ، «کثیر الغلط» ، «مضطرب الحدیث جدا» ، «مخلط» ، «لیس بحافظ» .

به عنوان مثال: مزی در تهذیب الکمال و ابن حجر در تهذیب التهذیب در باره او آورده اند:

وقال علی بن الحسن الهسنجانی: سمعت أحمد بن حنبل يقول: عبد الملك بن عمیر مضطرب الحدیث جدا مع قلة روايته.

## د . ابو موسی اشعری

با اندک آگاهی از تاریخ می توان یافت: که از مشهورترین دشمنان امیر المومنین علیه السلام بود. که خلع امیر المومنین علیه السلام از خلافت در جریان حکمیت بعد از جنگ صفین شهره آفاق است.

هم چنین بر اساس خبری که در صحیح مسلم آمده، عمر خلیفه دوّم اهل سنت نیز در قضیه استیذان، به قول او اعتماد نکرد؛ که این موضوع تأکید بیشتری بر عدم اعتبار روایات او می گردد.

صحیح مسلم نیشابوری ( 261 هـ ) ، ج 6 ، ص 178 .

## پنجمین روایت بخاری

679 - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ - رضي الله عنها - أَنَّهَا قَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - قَالَ فِي مَرَضِهِ « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ » . قَالَتْ عَائِشَةُ قُلْتُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمَعْ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ . فَقَالَتْ عَائِشَةُ قُلْتُ لِحَفْصَةَ قُولِي لَهُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمَعْ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ . فَفَعَلَتْ حَفْصَةَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - « مَهْ ، إِنَّكَ لَأَنْتَنَ صَوَاحِبُ يُوسُفَ ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ » . فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ مَا كُنْتُ لِأُصِيبَ مِنْكَ خَيْرًا .

عبدالله بن یوسف از مالک، از هشام بن عروه، از پدرش نقل می کند که عایشه به ما گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله در دوران بیماری خود فرمود : به ابوبکر بگوئید برای مردم نماز بخواند . عایشه گوید: من گفتم: ابوبکر وقتی در جایگاه شما بایستد، مردم از شدت گریه او [قرائت را] نمی شنوند ! پس به عمر دستور دهید برای مردم نماز بخواند . عایشه در ادامه می گوید: به حفصه گفتم: به پیامبر بگو که ابوبکر وقتی در جایگاه شما بایستد ، مردم از شدت گریه [او قرائت را] نمی

شنوند. پس به عمر دستور دهید که برای مردم نماز بخواند. حفصه این کار را انجام داد. در این حال رسول خدا صلی الله علیه وآله به حفصه فرمود: ساکت شو! شما همچون زنان مصر در زمان یوسف هستید. به ابوبکر بگویید برای مردم نماز بخواند. در این هنگام بود که حفصه به عایشه گفت: نشد که از تو به من خیر برسد.

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل (256 هـ)، ج 1، ص 165. کتاب الاذان، باب اهل العلم والفضل احق بالامامة.

1. هشام بن عروه

2. عروه بن زبیر

شرح حال هر دو نفر بیان شد.

عایشه: که بعداً بحث می شود. (ذیل روایت دهم)

### ششمین روایت بخاری

712 - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ - رضي الله عنها - قَالَتْ لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ أَنَّهُ بِلَالٌ يُؤَذِّنُهُ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». قُلْتُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، إِنْ يَقُمْ مَقَامَكَ يَبْكِي فَلَا يَقْدِرُ عَلَي الْقِرَاءَةِ. قَالَ «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». فَقُلْتُ مِثْلَهُ فَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ «إِنَّكَ صَوَّاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». فَصَلَّى وَخَرَجَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - يَهْدِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَخْطُ بِرِجْلَيْهِ الْأَرْضَ، فَلَمَّا رَأَى أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ صَلِّ، فَتَأَخَّرَ أَبُو بَكْرٍ - رضي الله عنه - وَقَعَدَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - إِلَي جَنْبِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمَعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ.

بخاری روایت هفتم را از عایشه این گونه نقل می کند: مسدد از عبدالله بن داوود، از اعمش، از ابراهیم، از اسود، نقل می کند که عایشه گوید: وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله بیمار شد - همان بیماری که به سبب آن وفات یافت - بلال آمد تا ایشان را از وقت نماز آگاه سازد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: به ابوبکر بگویید نماز بخواند. گفتم: ابوبکر مردی دل نازک است؛ اگر در جایگاه شما بایستد گریه اش می گیرد و قادر به قرائت نخواهد بود. فرمود: به ابوبکر بگویید نماز بخواند. من باز همان پاسخ را تکرار کردم. پیامبر صلی الله علیه وآله برای بار سوم و چهارم تکرار کرد و فرمود: شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته خود] هستید. به ابوبکر بگویید نماز بخواند. در نتیجه ابوبکر نماز خواند. پیامبر صلی الله علیه وآله با قامتی خمیده و در حالی که به دو نفر تکیه کرده بود از منزل خارج شد. گویی می دیدم که پاهایش بر زمین کشیده می شد. وقتی ابوبکر او را دید به عقب رفت. پیامبر صلی الله علیه وآله به او اشاره کرد که نماز بخوان. ابوبکر عقب ایستاد و پیامبر صلی الله علیه وآله کنارش نشست و ابوبکر صدای تکبیر را به مردم می رساند.

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل (256 هـ)، ج 1، ص 174. کتاب الاذان، باب من اسمع الناس بتكبير الامام.

اعمش: شرح حال او در بالا ذکر شد.

عایشه: بعداً بحث می شود. (ذیل روایت دهم)

### هفتمین روایت بخاری

713 - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - جَاءَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُهُ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ». فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، وَإِنَّهُ مَتَى مَا يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يُسْمَعُ النَّاسَ، فَلَوْ أَمَرْتُ عَمْرًا، فَقَالَ «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ». فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ قَوْلِي لَهُ



إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ ، وَإِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يُسْمِعُ النَّاسَ ، فَلَوْ أَمَرْتُ عُمَرَ . قَالَ « إِنَّكَ لَأَنْتَنَ صَوَاحِبُ يُوسُفَ ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ » . فَلَمَّا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَجَدَ رَسُولَ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - فِي نَفْسِهِ خَفَةً ، فَقَامَ يَهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ ، وَرَجُلَاهُ يَخْطُانِ فِي الْأَرْضِ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَلَمَّا سَمِعَ أَبُو بَكْرٍ حِسَّهُ ذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَأَخَّرُ ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ قَائِمًا ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - يُصَلِّيَ قَاعِدًا ، يَقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - وَالنَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ .

قتيبة بن سعيد، از ابومعاويه، از اعمش، از ابراهيم، از اسود نقل مي كند كه عايشه گويد: هنگامی كه بیماری رسول خدا صلي الله عليه وآله شدت يافت، بلال آمد تا ایشان را از وقت نماز آگاه سازد . پیامبر صلي الله عليه وآله فرمود : به ابوبکر بگويد براي مردم نماز بخواند . عرض كردم: اي رسول خدا ! ابوبکر مردی دل نازك است: وقتي در جایگاه شما بایستد، [از شدت گریه!] مردم صدای او را نخواهند شنید ؛ اي كاش به عمر دستور مي دادید. فرمود: به ابوبکر بگويد براي مردم نماز بخواند. به حفصه گفتم: به پیامبر بگو كه ابوبکر پیرمردی دل نازك است آن گاه كه در جایگاه شما بایستد ، مردم صدای قرائت او را نمی شنوند؛ اي كاش به عمر دستور مي دادید. فرمود: شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته خودتان] هستید . به ابوبکر بگويد براي مردم نماز بخواند. هنگامی كه ابوبکر مشغول خواندن نماز شد، رسول خدا صلي الله عليه وآله در خود احساس سبكي كرد؛ سپس با قامتي خمیده كه به دو نفر تكيه كرده بود و پاهایش روی زمین كشيده مي شد ، حرکت كرد و داخل مسجد شد. وقتي ابوبکر صدای حرکت او را شنید ، رفت كه عقب بایستد . رسول خدا صلي الله عليه وآله به او اشاره كرد و آمد و سمت چپ ابوبکر نشست . ابوبکر ایستاده نماز مي خواند و رسول خدا صلي الله عليه وآله نشسته . ابوبکر به رسول خدا صلي الله عليه وآله اقتدا كرد ، در حالی كه مردم به ابوبکر اقتدا كرده بودند .

صحیح بخاری ، محمد بن اسماعیل ( 256 هـ ) ، ج 1 ، ص 174 . كتاب الاذان ، باب الرجل یأتم ویأتم الناس بالمأموم .

أبو معاویه : محمد بن حازم الضریر كه مزی در ترجمه او آورده است :

قال عباس الدوري، عن يحيى بن معين: ليس بثقة .

تهذيب الكمال، ج 12، ص 364 .

اعمش : شرح حال او در بالا ذكر شد .

عايشه : بعداً بحث مي شود. (ذيل روايت دهم)

## هشتمین روایت بخاری

680 - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ الْأَنْصَارِيُّ - وَكَانَ تَبِعَ النَّبِيَّ - صلي الله عليه وسلم - وَخَدَمَهُ وَصَحْبَهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فِي وَجَعِ النَّبِيِّ - صلي الله عليه وسلم - الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ وَهُمْ صُفُوفٌ فِي الصَّلَاةِ ، فَكَشَفَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - سِتْرَ الْحُجْرَةِ يَنْظُرُ إِلَيْنَا ، وَهُوَ قَائِمٌ كَانَ وَجْهُهُ وَرَقَةً مُصْحَفٍ ، ثُمَّ تَبَسَّمَ يَضْحَكُ ، فَهَمَمْنَا أَنْ نَفْتِنَ مِنَ الْفَرَحِ بِرُؤْيَا النَّبِيِّ - صلي الله عليه وسلم - ، فَكَصَّ أَبُو بَكْرٍ عَلَي عَقْبِيهِ لِيَصِلَ الصَّفَّ ، وَظَنَّ أَنَّ النَّبِيَّ - صلي الله عليه وسلم - خَارِجٌ إِلَي الصَّلَاةِ ، فَأَشَارَ إِلَيْنَا النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - أَنْ أَتَمُّوا صَلَاتَكُمْ ، وَأَرْخَى السُّتْرَ ، فَتَوَفَّيَ مِنْ يَوْمِهِ .

ابواليمان ، از شعيب ، از زهري ، از انس بن مالك انصاري . كه خدمتگزار پیامبر و از اصحاب ایشان بود . اين گونه نقل مي كند: ابوبکر در دوران بیماری پیامبر صلي الله عليه وآله . كه به سبب آن حضرتش وفات يافت . براي مردم نماز مي خواند . روز دوشنبه بود كه مردم براي ادای نماز صف بسته بودند . پیامبر صلي الله عليه وآله پرده اتاق را کنار زد و در حالی كه

ایستاده بود به ما نگاه می کرد . گویی صورت آن حضرت را می دیدم که [در رنگ پریدگی] به رنگ کاغذ قرآن بود . او تبسم کرد و خندید . نزدیک بود ما از خوشحالی دیدن پیامبر مفتون شویم . ابوبکر به عقب برگشت تا به صف بییوندد و گمان کرد که پیامبر برای نماز بیرون می آید . پیامبر صلی الله علیه وآله به ما اشاره کرد که نمازتان را تمام کنید ؛ آن گاه پرده را انداخت و در همان روز وفات یافت .

**صحیح بخاری ، محمد بن اسماعیل ( 256 هـ ) ، ج 1 ، ص 165 . کتاب الاذان ، باب اهل العلم والفضل احق بالامامة .**

**ابن شهاب ( زهري ) : شرح حال او ذکر شد .**

**انس بن مالك :**

مشکل وي دروغ گویی اوست . به عنوان مثال به دو نمونه اشاره می کنیم :

**انس و کتمان حدیث غدیر :**

در روایت بلاذري این چنین آمده است :

قال علي المنبر: انشد [نشدت] الله رجلا سمع رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم: اللهم وال من والاه وعاد من عاداه إلا قام فشهد وتحت المنبر أنس بن مالك والبراء بن عازب وجرير بن عبد الله [البجلي] فأعادها فلم يجبه أحد. فقال: اللهم من كتم هذه الشهادة وهو يعرفها فلا تخرجه من الدنيا حتي تجعل به آية يعرف بها. قال: فبرص أنس وعمي البراء ورجع جرير أعرابيا بعد هجرته فأتي السراة فمات في بيت أمه بالسراة.

[حضرت] علي [عليه السلام] بالای منبر این گونه با جمع حاضر [در مسجد] سخن گفت: شما را به خدا قسم می دهم که هر کس روز غدیر از پیامبر شنید که فرمود: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» برخاسته و شهادت دهد. انس بن مالك و براء بن عازب و جریر بن عبد الله [بجلی] که در پای منبر نشسته بودند جای خود نشسته و سکوت کردند. [حضرت] علي [عليه السلام] دوباره سخن خود را تکرار کرد اما آنها سخنی نگفتند؛ تا این که آن حضرت این گونه نفرین کرد: خدایا کسی را که با وجود علم و معرفتش [به موضوع] از شهادت دادن خودداری کرد از دنیا خارج نساز مگر این که بر او علامتی قرار دهی که با آن شناخته شود. راوی می گوید: از بعد از این نفرین بود که انس به بیماری برص و براء به کوری و جریر هم به محض این که به منطقه سرراه در بیابان های اطراف عرفه رسید در منزل مادرش جان داد و مرد.

**أنساب الأشراف بلاذري، ج2، ص 156 و 157.**

أبو محمد ابن قتيبة در کتاب المعارف، ص251 می گوید:

أنس بن مالك كان بوجهه برص وذكر قوم: إن عليا رضي الله عنه سأله عن قول رسول الله: اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه . فقال : كبرت سني ونسيت ، فقال علي: إن كنت كاذبا فضربك الله بيضاء لا توارىها العمامة.

انس بن مالك در ناحیه صورت خود به بیماری برص (پیسی) مبتلا شده بود. گروهی گفتند: امیر المؤمنین علیه السلام از گروهی در باره این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم سؤال کرد «اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه» اما او که در جمع حاضر بود [و شاهد بر این سخن در غدیر بود] گفت: من پیر شده و سنم بالا رفته [این سخن را به یاد نمی آورم] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر دروغ گفته باشی خداوند تو را به بیماری پیسی مبتلا کند که با عمامه هم نتوانی بپوشانی!

**ر . ك . الغدير، علامه أميني، ج 1، ص 192.**

... وأما أنس فقد برصت قدماه .

اما انس [با نفرین امیر المؤمنین علیه السلام] هر دو پایش به برص مبتلا شد.

**ر . ك . الغدير، علامه اميني، ج 1، ص 190.**



حدثنا سليمان بن أحمد، ثنا أحمد بن إبراهيم بن كيسان، ثنا إسماعيل بن عمرو البجلي، ثنا مسعر بن كدام عن طلحة بن مصرف عن عميرة ابن سعد قال: شهدت عليا علي المنبر ناشدا أصحاب رسول الله صلي الله عليه وسلم وفيهم أبو سعيد وأبو هريرة وأنس بن مالك وهم حول المنبر وعلي علي المنبر وحول المنبر اثنا عشر رجلا هؤلاء منهم. فقال علي نشدتم بالله هل سمعتم رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول: من كنت مولاه فعلي مولاه؟ فقاموا كلهم فقالوا: اللهم نعم، وقعد رجل، فقال: ما منك أن تقوم؟ قال: يا أمير المؤمنين كبرت ونسيت. فقال: اللهم إن كان كاذبا فاضربه ببلاء حسن. قال: فما مات حتي رأينا بين عينيه نكتة بيضاء لا تواريه العمامة ...

حلية الأولياء، ج 5، ص 26-27.

انس و دروغ او در جريان طير مشوي (مرغ بريان):

المستدرک، حاکم نيشابوري (405 هـ)، ج 3، ص 131.

## نهمين روايت بخاري

حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ لَمْ يَخْرُجِ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - ثَلَاثًا ، فَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، فَذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَقَدَّمُ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - بِالْحِجَابِ فَرَفَعَهُ ، فَلَمَّا وَضَحَ وَجْهَ النَّبِيِّ - صلي الله عليه وسلم - مَا نَظَرْنَا مَنْظَرًا كَانَ أَعْجَبَ إِلَيْنَا مِنْ وَجْهِ النَّبِيِّ - صلي الله عليه وسلم - حِينَ وَضَحَ لَنَا ، فَأَوْمَأَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - بِيَدِهِ إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ ، وَأَرْخِيَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - الْحِجَابَ ، فَلَمْ يُقَدِّرْ عَلَيَّ حَتَّى مَاتَ .

ابومعمر، از عبدالوارث، از عبدالعزیز نقل می کند که انس گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله سه روز از خانه بیرون نیامد. نماز برپا شد. ابوبکر خواست جلو بایستد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود که پرده را کنار بزنند؛ وقتی که چهره پیامبر صلی الله علیه وآله پدیدار شد، ما تا آن زمان منظره ای عجیب تر از چهره پیامبر ندیده بودیم. پیامبر صلی الله علیه وآله با دستش به ابوبکر اشاره کرد که جلو بایستد. آن گاه حضرت پرده را انداخت و دیگر توان اقامه نماز جماعت را نداشت تا از دنیا رفت.

صحيح بخاري، محمد بن اسماعيل (256 هـ)، ج 1، ص 166. كتاب الاذان، باب اهل العلم والفضل احق بالامامة.

ابو معمر: عبد الله بن عمرو بن أبي الحجاج أبو معمر المنقري البصري

عبد الله بن عمرو بن أبي الحجاج أبو معمر المنقري البصري: أنه لم يكن يحفظ وكان له قدر عند اهل العلم.

الجرح والتعديل، رازي (327 هـ)، ج 5، ص 119.

انس: که قبلاً در باره او بحث شد.

## دهمین روايت بخاري

687 - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ عَائِشَةَ فَقُلْتُ أَلَا تُحَدِّثِينِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - قَالَتْ بَلَى ، ثَقُلَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - فَقَالَ « أَصَلِّي النَّاسُ ». قُلْنَا لَا ، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ . قَالَ « ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ ». قَالَتْ فَفَعَلْنَا فَاعْتَسَلَ فَذَهَبَ لِيَنْوَأَ فَأَعْمِيَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ - صلي الله عليه وسلم - « أَصَلِّي النَّاسُ ». قُلْنَا لَا ، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ « ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ ». قَالَتْ فَفَعَدْتُ فَاعْتَسَلَ ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ فَأَعْمِيَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ « أَصَلِّي النَّاسُ ». قُلْنَا لَا ، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ « ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ » ، فَفَعَدْتُ فَاعْتَسَلَ ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ فَأَعْمِيَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ « أَصَلِّي النَّاسُ ». قُلْنَا لَا ، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ - فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - إِلَيَّ

أَبِي بَكْرٍ بَانَ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ - وَكَانَ رَجُلًا رَقِيقًا - يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ. فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأَيَّامَ، ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ - صلي الله عليه وسلم - وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ خِيفَةً فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ لِصَلَاةِ الظُّهْرِ، وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَلَمَّا رَأَى أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - بِأَنْ لَا يَتَأَخَّرَ. قَالَ «أَجْلِسَانِي إِلَيَّ جَنْبَهُ». فَأَجْلَسَاهُ إِلَيَّ جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ. قَالَ فَجَعَلَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ وَهُوَ يَأْتِمُ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ - صلي الله عليه وسلم - وَالنَّاسُ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ، وَالنَّبِيُّ - صلي الله عليه وسلم - قَاعِدٌ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَدَخَلْتُ عَلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ لَهُ أَلَا أَعْرَضُ عَلَيْكَ مَا حَدَّثْتَنِي عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ النَّبِيِّ - صلي الله عليه وسلم - قَالَ هَاتِ. فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَدِيثَهَا، فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَسَمْتُ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ قُلْتُ لَا. قَالَ هُوَ عَلِيٌّ.

احمد بن يونس، از زانده، از موسي بن ابى عايشه، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه نقل مي كند كه روزي نزد عايشه رفتم و گفتم: آیا از دوران بیماری رسول خدا صلي الله عليه وآله به من خبر نمي دهی؟ گفت: آری. [هنكامي كه بیماری پیامبر صلي الله عليه وآله شدت یافت، فرمود: آیا مردم نماز خوانده اند؟ عرض كردیم: نه، آن ها منتظر شما هستند. فرمود: برایم مقداري آب در تشت آماده كنید. عايشه گوید: ما این كار را انجام دادیم؛ سپس پیامبر شست و شو كرد و نزدیک بود كه به زمین بیفتد، پس همان لحظه بي هوش شد. پس از به هوش آمدن فرمود: آیا مردم نماز خوانده اند؟ عرض كردیم: نه ای رسول خدا! آن ها منتظر شما هستند. فرمود: برایم در تشت مقداري آب آماده كنید. آن گاه پیامبر نشست و غسل كرد، و نزدیک بود به زمین بیفتد و بي هوش شد پس از به هوش آمدن فرمود: آیا مردم نماز خوانده اند؟ عرض كردیم: نه ای رسول خدا! منتظر شما هستند مردم نیز براي خواندن نماز عشاء، در مسجد، در انتظار پیامبر صلي الله عليه وآله به سر مي بردند. پیامبر صلي الله عليه وآله شخصي را به دنبال ابوبكر فرستاد تا براي مردم نماز بخواند. آن شخص دنبال او رفت و گفت: رسول خدا صلي الله عليه وآله دستور داد كه تو براي مردم نماز بخواني. ابوبكر كه مردی رقیق القلب بود گفت: ای عمر! تو براي مردم نماز بخوان. عمر پاسخ داد: تو به این كار شایسته تری. در نتیجه آن روزها ابوبكر براي مردم نماز مي خواند. پس از مدتی پیامبر صلي الله عليه وآله در خود احساس سبكي و آرامش كرد و براي نماز ظهر در حالی كه بین دو مرد - كه یکی از آن ها عباس بود - تکیه کرده بود از خانه خارج شد و ابوبكر براي مردم نماز مي خواند. وقتی ابوبكر پیامبر را دید، خواست كه عقب بایستد، پیامبر صلي الله عليه وآله به او اشاره كرد كه عقب نرود. سپس به آن دو مرد فرمود: مرا كنار او بنشانید. آن ها پیامبر را كنار ابوبكر نشانند. راوي گوید: ابوبكر نمازش را با اقتدا به پیامبر خواند و مردم نیز به ابوبكر اقتدا کرده بودند، در حالی كه پیامبر صلي الله عليه وآله نشسته بود. عبیدالله گوید: من نزد عبدالله بن عباس رفتم و به او گفتم: آیا مطالبی را كه عايشه درباره بیماری پیامبر صلي الله عليه وآله به من گفت، به تو باز نگویم؟ گفت: بگو. من ماجرا را به او عرضه داشتم. او چیزی از آن مطالب را انكار نكرد، جز این كه گفت: آیا عايشه نام مردی را كه با عباس بود به تو گفت؟ گفتم: نه. گفت: آن شخص علي بود.

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل (256 هـ)، ج 1، ص 168.

## عائشه :

پایه و اساس اکثر روایات فوق، عايشه است؛ زیرا او در این قصه نقش اساسی دارد.

## نگاهی به شخصیت عائشه :

## الف . حساسیت عائشه

عایشه هر شأن و فضیلتی را برای خود، پدر و دوستدارانش - از نزدیکان و خویشان - می خواست. هر گاه می دید که پیامبر صلی الله علیه وآله مورد محبت یکی از همسرانش قرار می گرفت و آن حضرت نزد او می ماند، بر او می شورید؛ همان گونه که با زینب دختر جحش این گونه رفتار کرد. آن گاه با حفصه تبانی کردند که هر گاه پیامبر صلی الله علیه وآله نزد هر کدام از آن ها وارد شود بگوید: من از شما بوی مغفیر [نوعی صمغ بد بو] استشمام می کنم تا ایشان از ماندن و غسل خوردن نزد زینب امتناع ورزد! و با یکدیگر هم قسم شدند تا کسی را از این تبانی با خبر نسازند.

4912 - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ - رضي الله عنها - قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - يَشْرَبُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ ابْنَةِ جَحْشٍ وَيَمْكُثُ عِنْدَهَا فَوَاطَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةَ عَنْ أَيَّتِنَا دَخَلَ عَلَيْهَا فَانْتَقَلَ لَهُ أَكَلَتْ مَغْفِيرَ إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغْفِيرٍ. قَالَ «لَا وَلَكِنِّي كُنْتُ أَشْرَبُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ ابْنَةِ جَحْشٍ فَلَنْ أَعُودَ لَهُ وَقَدْ حَلَفْتُ لَا تَخْبِرِي بِذَلِكَ أَحَدًا».

(ترجمه متن در توضیح قبل از آن به اختصار آمده)

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل (256 هـ)، ج 6، ص 69. تفسیر یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لك

### ب . حساسیت عایشه نسبت به حضرت خدیجه سلام الله علیها

هرگاه عایشه می دید که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از حضرت خدیجه علیها السلام به خوبی یاد کرده و او را می ستاید با جسارت می گفت: چه قدر از این پیرزن بی دندان یاد می کنی؟! خداوند عزّ وجلّ بهتر از او را به تو داده است...

23719 - عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا ذَكَرَ خَدِيجَةَ أَثْنَى عَلَيْهَا فَأَحْسَنَ الثَّنَاءِ قَالَتْ فَغَرْتُ يَوْمًا فَقُلْتُ مَا أَكْثَرَ مَا تَذَكُرُهَا حَمْرَاءَ الشُّدُقِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا خَيْرًا مِنْهَا

(ترجمه متن در توضیح قبل از آن به اختصار آمده)

مسند، احمد بن حنبل (241 هـ)، ج 6، ص 118.

### ج . برخورد عایشه با امیر المؤمنین علیه السلام

روزی مردی در حضور عایشه از علی و عمّار رضي الله عنهما بدگویی کرد. عایشه گفت: من درباره علی چیزی ندارم که به تو بگویم؛ ولی درباره عمّار، همانا از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «هر گاه عمّار بین دو امر مخیر شود، راه یافته ترین و کامل ترین آن دو را انتخاب می کند».

23676 - جَاءَ رَجُلٌ فَوَقَعَ فِي عَالِيٍّ وَفِي عَمَّارٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا عِنْدَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ أَمَا عَلِيٌّ فَلَسْتُ قَائِلَةً لَكَ فِيهِ شَيْئًا وَأَمَّا عَمَّارٌ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا يُخَيَّرُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَرْضَهُمَا

(ترجمه متن در توضیح قبل از آن به اختصار آمده)

مسند، احمد بن حنبل (241 هـ)، ج 6، ص 113.

### د . عملکرد عایشه پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

طبری و أبو الفرج و ابن سعد و ابن اثیر گفته اند: هنگامی که خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به عائشه رسید این بیت را سرود:

فالقت عصاها و استقر بها النوي كما قرّ عيناً بالاياب المسافر

آن زن از شادي ، عصاي خود را انداخت و در جاي خود قرار گرفت بدانگونه که مسافر، وقتي از سفر بر مي گردد خوشحال مي شود.

سپس پرسيد: چه کسي علي را کشت؟ گفتند: مردی از قبیله مراد.

عایشه این شعر زننده را خواند.

فان يك نائياً فلقد نعاہ غلام ليس في فيه التراب

يعني: اگر او دور است، خبر مرگ او را جواني داد که خاک به دهان ندارد.

و چون زينب دختر ام سلمه از او سؤال کرد: آیا این همه شادمانی برای خبر کشته شدن علي است؟ گفت: هرگاه من این خبر را فراموش کردم دوباره به من یاد آوری کنید.

تاریخ الطبري ( 310 هـ ) ، ج 4 ، ص 115 ، بتحقيق نخبة من العلماء الأجلء ، ط. مؤسسة الأعلمي - بيروت في ذكر سبب عن مقتل أمير المؤمنين من حوادث سنة 40 هـ و الكامل لابن أثير ( 630 هـ ) ، ج 3 ، ص 198 و معجم الشعراء للمرzbاني كما في أعيان الشيعة ، ج 3 ، ص 285 و مقاتل الطالبیین ، ابوالفرج اصفهانی ( 356 هـ ) ، ص 26.

و یا در جاي دیگر مي خوانيم :

روي أبو الفرج في مقتل الإمام علي[عليه السلام] وقال: لما أن جاء عائشة قتل الامام علي سجدت أي: سجدت شكرا لله مما بشروها به.

هنگامي که عائشه خبر شهادت [حضرت] علي [عليه السلام] را شنيد به سجده افتاد، يعني: از خوشحالي خبري که به او دادند به سجده افتاد.

مقاتل الطالبیین ، ابوالفرج اصفهانی ( 356 هـ ) ، ص 27 ، بتحقيق كاظم المظفر ط. المكتبة الحيدرية - النجف وط. القاهرة سنة ، 1368 هـ ص 43.

## د . عائشه و جعل حديث دوات و قلم

24199 - عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَتَيْتَنِي بِكِتَابٍ أَوْ لَوْحٍ حَتَّى أَكْتُبَ لَأَبِي بَكْرٍ كِتَابًا لَأَ يُخْتَلَفُ عَلَيْهِ فَلَمَّا ذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ لِيَقُومَ قَالَ أَبِي اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُونَ أَنْ يُخْتَلَفَ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ

عائشه مي گوید: هنگامي که حال رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم وخيم شد، به عبدالرحمان بن ابی بکر فرمود: کتف يا لوحی به من بده تا براي ابوبکر نوشته اي بنويسم که با او مخالفت نشود! هنگامي که عبدالرحمان خواست بلند شود فرمود: خدا و مؤمنان ابا دارند از اين که با تو - اي ابوبکر - مخالفت شود!

مسند ، احمد بن حنبل ( 241 هـ ) ، ج 6 ، ص 47 .

## ه . عائشه و سرپیچی از اوامر پیامبر

3355 - حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَرْقَمَ بْنِ شَرْحَبِيلَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ كَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ فَقَالَ ادْعُوا لِي عَلِيًّا قَالَتْ عَائِشَةُ نَدْعُو لَكَ أَبَا بَكْرٍ قَالَ ادْعُوهُ قَالَتْ حَفْصَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَدْعُو لَكَ عُمَرَ قَالَ ادْعُوهُ قَالَتْ أُمُّ الْفَضْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَدْعُو لَكَ الْعَبَّاسَ قَالَ ادْعُوهُ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلَمْ يَرِ عَلِيًّا فَسَكَتَ فَقَالَ عُمَرُ قَوْمُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ

ابن عباس در این زمينه مي گوید: هنگامي که رسول خدا صلي الله عليه وآله بیمار شد، همان بیماری که به سبب آن وفات

یافت، آن حضرت در خانه عایشه بود. حضرتش فرمود: علی را برایم صدا کنید. عایشه گفت: برایتان ابوبکر را صدا بزنیم؟ فرمود: صدایش کنید. حفصه گفت: ای رسول خدا! برایتان عمر را صدا بزنیم؟ فرمود: صدایش کنید. أمّ فضل گفت: ای رسول خدا! عباس را برایتان صدا بزنیم؟ فرمود: صدایش کنید. هنگامی که همه آن ها جمع شدند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله سر مبارکش را بلند کرد و علی علیه السلام را ندید در نتیجه ساکت ماند. در این هنگام عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله را ترک کنید.

سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی (273 هـ). مسند احمد (241 هـ)، ج 6، ص 47.

## و . اکراه عائشه از بردن نام امیرالمؤمنین علیه السلام

همان گونه که در متن یکی از روایات بخاری آمده عائشه می گوید: رسول خدا به هنگام بیماری دو دستش را بر شانه عباس و شخص دیگری گذارده بود و از مرد دیگر نامی نمی برد [فخرج بین رجلین أحدهما العباس (صحیح بخاری، ج 1، ص 169)] عینی در شرح صحیح بخاری می نویسد: ابن عباس گفته است عائشه به علت خوش نداشتن نام علی از بردن نام او خودداری کرده است:

ولكن عائشة لا تطيب نفسا له بخير

چون عایشه از علی دل خوشی نداشت.

عمدة القاري، عینی (855 هـ)، ج 5، ص 192.

## بررسی دلی و تعارضات

پس از بررسی اسناد روایات و مخدوش بودن تمام آن ها، در بخش بررسی دلای روایات لازم است تا به دقت ویژه، هر يك از جملات این روایات را مورد تأمل قرار داده تا به نتایج و برداشت های جدیدی دست یابیم که چه بسا صورت مسئله به طور کلی متفاوت با آن چیزی خواهد بود که مستدلین به این روایات در صدد استناد به آن بودند!

## سؤالاتی در حاشیه روایات فوق

### آیا ابوبکر بدون امر پیامبر به نماز ایستاده است!!؟

به این فقره از روایت موطأ مالك توجه نمائید:

خَرَجَ فِي مَرَضِهِ، فَأَتَى فَوَجَدَ أَبَا بَكْرٍ

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حال مریضی از منزل به مسجد آمد و ابوبکر را دید که به نماز ایستاده با توجه به این روایت اصلاً ابوبکر برای نماز امر نشد تا بخواهد به جای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به نماز ایستد، بلکه بعد از آن که حضرت به مسجد آمدند دیدند که ابوبکر به جای آن حضرت به نماز ایستاده است!!!

آیا با قبول این روایت به طور کلی صورت مسئله عوض نخواهد شد و آنچه که مستدلین به روایات نماز ابوبکر در صدد اثبات آن هستند نتیجه معکوس نخواهد داد؟ یعنی: آیا ممکن نیست کسی بگوید: با توجه به آیه اول سوره احزاب «لا تقدموا بین یدی الله و رسوله» چرا ابوبکر بدون اجازه و امر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جای او به نماز ایستاده است؟

## آیا عایشه در برابر امر پیامبر اکرم تعلل و تخلف نکرده است؟!

فَقُلْتُ مِثْلَهُ فَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ « إِنَّكَ صَوَّاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ ». فَصَلَّى وَخَرَجَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَخْطُ بِرِجْلَيْهِ الْأَرْضَ

من باز همان پاسخ را تکرار کردم. پیامبر صلی الله علیه وآله برای بار سوم و چهارم تکرار کرد و فرمود: شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته خود] هستید. به ابوبکر بگویید نماز بخواند. پیامبر صلی الله علیه وآله با قامتی خمیده و در حالی که به دو نفر تکیه کرده بود از منزل خارج شد. گویی می دیدم که پاهایش بر زمین کشیده می شد. با توجه به این متن آیا نمی توان احتمال دیگری داد و آن این که امر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای نماز به شخص دیگری همچون امیر المؤمنین علیه السلام بوده ولی هر بار که حضرت امر می کرده عایشه به پدرش ابوبکر حواله می کرده تا این که حضرت ناراحت شده و آن جمله را خطاب به عایشه و حفصه می فرماید و خود نیز با ناراحتی و با آن حال ناخوش به مسجد می آید و ابوبکر هم نماز را نمی تواند کامل کند؟!

قرینه و تأیید برداشت فوق متن زیر است:

لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ كَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ فَقَالَ ادْعُوا لِي عَلِيًّا قَالَتْ عَائِشَةُ نَدَعُو لَكَ أَبَا بَكْرٍ قَالَ ادْعُوهُ قَالَتْ حَفْصَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَدَعُو لَكَ عُمَرَ قَالَ ادْعُوهُ قَالَتْ أُمُّ الْفَضْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَدَعُو لَكَ الْعَبَّاسَ قَالَ ادْعُوهُ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلَمْ يَرِ عَلِيًّا فَسَكَتَ...

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله بیمار شد، همان بیماری که به سبب آن وفات یافت، آن حضرت در خانه عایشه بود. حضرتش فرمود: علی را برایم صدا کنید. عایشه گفت: برایتان ابوبکر را صدا بزنیم؟ فرمود: صدایش کنید. حفصه گفت: ای رسول خدا! برایتان عمر را صدا بزنیم؟ فرمود: صدایش کنید. أم فضل گفت: ای رسول خدا! عباس را برایتان صدا بزنیم؟ فرمود: صدایش کنید. همه آن ها جمع شدند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله سر مبارکش را بلند کرد و علی علیه السلام را ندید در نتیجه ساکت ماند.

همان طور که ملاحظه می شود پیامبر از ابتدا درخواست حضور امیر المؤمنین علیه السلام را دارد و آخرین بار نیز که سر بلند کرده و حضرت علی علیه السلام را نمی بیند از اجابت خواسته خویش نا امید شده و به ناچار سکوت اختیار می کند.

چون دلیلی ندارد عایشه ای که بالاتر و در بررسی سندی به آن اشاره شد که همه فضیلت ها را برای خود می خواهد در چنین موردی که خیر دنیا و آخرت در آن جمع است از اطاعت فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تعلل ورزیده و این افتخار را به غیر از پدرش حواله کند!

خصوصاً که در بررسی سندی و شناخت شخصیت عایشه گفتیم: عایشه میانه خوبی با امیر المؤمنین علیه السلام نداشته و نیز در یکی دیگر از همین روایات می آید که عایشه در جریان نقل روایت صلاه ابوبکر حتی حاضر به بردن نام امیر المؤمنین علیه السلام نیست؛ از این رو آیا این احتمال تقویت نمی شود که خواسته رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندن امیر المؤمنین علیه السلام به جایش بوده اما هر بار این امر نادیده گرفته می شده تا این که حضرت با ناراحتی جملات بالا را بیان می فرماید و از او یا حفصه که با او همراه بود از زنان اطراف یوسف یاد می کند؟!

چرا به محض این که پیامبر در ابتدا امیر المؤمنین علیه السلام را فرا می خواند عایشه اقدام نمی کند و به حضرت عرض می کند ابوبکر را برایت صدا کنیم. و یا طبق بعضی دیگر از روایات فوق حتی اگر از ابتدا هم ابوبکر را حضرت خواسته



بودند چرا عایشه فوراً اقدام نمی کند و در انجام فرمان پیامبر تعلل می ورزد آیا این به معنای تمرد و یا اهمال از انجام دستورات و فرامین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حساب نمی آید؟! و چرا آنقدر تأخیر می کند که حضرت او و دیگر زنان را با تعبیر تندي به زنان اطراف حضرت یوسف (که فقط به فکر طوامع و هوس های خود بودند!) تشبیه می فرماید؟! آیا تعلل در برابر فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عدالت عایشه ضربه نمی زند؟!!

وَأَعَادَ فَأَعَادُوا لَهُ، فَأَعَادَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ «إِنَّكُمْ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ»

پیامبر چند مرتبه سخن خود را تکرار فرمود، اما هر بار زنان اطراف پیامبر پاسخ خود را تکرار کردند تا این که حضرت به آنها فرمود: به راستی که شماها همچون زنان اطراف یوسف هستید ...

### آیا ابوبکر به خاطر بیماری پیامبر اکرم بی طاقت شده است؟!!

قَالَتْ عَائِشَةُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَفِيقٌ، إِذَا قرَأَ غَلَبَهُ الْبُكَاءُ

قَالَتْ عَائِشَةُ إِنَّهُ رَجُلٌ رَفِيقٌ، إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ

در متن روایت فوق آمده که عایشه در توجیه استقامت در برابر امر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گوید: پدرم شخصی بسیار دل نازک است که به علت بیماری پیامبر طاقت نمی آورد به جای آن حضرت به نماز بایستد، حال سؤال این جاست: چگونه است که ابوبکری که این قدر دل نازک است که به علت بیماری و کسالت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم توان ندارد که در محراب نماز جلوی خود را بگیرد و گریه به او امان نمی دهد؛ ولی به محض چشم به هم گذاردن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و از دنیا رفتن آن حضرت، پیکر پاک و مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را روی زمین رها کرده و در هیچ یک از برنامه های تجهیز، تکفین، تغسیل، و حتی تدفین آن حضرت حضور ندارد و به همراه عده ای دیگر به دنبال تشکیل سقیفه و تعیین خلیفه می روند و در آنجا هیچ غم و قصه و گریه و اشک و آهی بر او غلبه نمی کند؟!!

### چرا پیامبر اکرم با حال وخیمشان با سختی به مسجد می آیند؟!!

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که به خاطر شدت بیماری و ضعف توانایی حضور در مسجد را نداشته و امر می کند تا شخص دیگری به جایش برای نماز حاضر شود به محض اقامه نماز چه اتفاقی باعث می شود که حضرت با وجود همه آن ضعف و در حالی که دو نفر زیر بغل های آن حضرت را گرفته اند و پاهای حضرت به روی زمین کشیده می شود خود را به هر شکل شده به مسجد برساند؟!!

فَخَرَجَ يُهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ كَأَنِّي أَنْظَرُ رَجُلَيْهِ تَخَطَّانِ مِنَ الْوَجَعِ

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از منزل به طرف مسجد خارج شد در حالی دو نفر زیر بغل های حضرت را گرفته و در حالی که پاهای حضرت از شدت بیماری به زمین کشیده می شد.

واقعاً با وجود شخص لایقی همچون ابوبکر که برای اقامه جماعت امر شده چرا حضرت به مسجد آمده و در حین نماز خواندن ابوبکر، نماز دیگری را شروع می کند؟!!

### آیا این گونه نمازی قابل تصور است؟!!

فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - وَهُوَ جَالِسٌ، وَكَانَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - يُصَلِّي قَاعِدًا، يُقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - وَالنَّاسُ

## مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ

در روایات فوق نحوه عجیبی از نماز در مسجد النبی به نمایش گذارده شده؛ در این نماز، ابوبکر که در محراب به نماز ایستاده با آمدن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می خواهد که در حین نماز از جای خود عقب رفته تا آن حضرت به جای او در محراب بایستد اما حضرت با اشاره به او می فهماند که در جای خود بماند و نماز را ادامه دهد؛ آن گاه حضرت آمده و در کنار ابوبکر می نشیند و نماز خود را شروع می کند و مردم که به همراه ابوبکر نماز را شروع کرده بودند همچنان به نماز با او ادامه می دهند ولی ابوبکر به نماز پیامبر اقتدا می کند.

تصور کنید چگونه ابوبکر از ابتدا به نماز ایستاده و مردم هم به او اقتدا کرده اند ولی رسول خدا می آیند و کنار ابوبکر می نشینند و در حالی که مردم از قبل به ابوبکر اقتدا کرده اند، حال ابوبکر به پیامبر اقتدا می کند و مردم نماز خود را به امامت ابوبکر ادامه می دهند. آیا واقعاً عجیب نیست؟!

وقتی نماز پیامبر طوری است که ابوبکر می تواند به حضرت اقتدا کند چرا مردم به حضرت اقتدا نکردند؟

آیا این چنین نمازی در طول 23 سال نبوت حضرت سابقه داشته است؟

## آیا اقتدای مردم به ابوبکر با وجود رسول اکرم از فضیلت نماز نمی کاهد؟

با توجه به این که ابوبکر نماز را با قرائت حمد آغاز کرده و تا حدی هم قرائت را ادامه داده سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آیند و به نماز می ایستند و قرائت نماز را از اول آغاز می کنند حال ابوبکر که خود حمد و سوره نماز را قطع کرده و به پیامبر اقتدا می کند و سکوت می کند و مردم هم که همچنان امام جماعتشان ابوبکر است، این چگونه نمازی است که نه مأمومین (مردم) و نه امام جماعت (ابوبکر که اکنون امام جماعت مردم است) هیچ یک حمد و سوره نمی خوانند؟!

ظاهراً با توجه به پرسشهای فوق این چنین نمازی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای مستمعین حدیث هم بی سابقه و عجیب و غریب بوده لذا با تعجب از اعمش سؤال می کنند:

وَكَانَ النَّبِيُّ يُصَلِّي وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاتِهِ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ؟

پیامبر به نماز ایستاد و ابوبکر هم به نماز رسول خدا اقتدا کرده بود و مردم هم به نماز ابوبکر اقتدا کرده بودند.

و جالب این که اعمش هم در پاسخ به سؤال بالا به خود زحمت نمی دهد تا با زبان جوابی بدهد و فقط سر خود را تکانی می دهد که ان شاء الله منظورش «نعم» است.

فَقَالَ بِرَأْسِهِ نَعَمْ

## دخول و تصرف در امر پیامبر و داد و ستد های مشکوک !!!

به این بخش از روایت توجه کنید:

فَقَالَتْ عَائِشَةُ فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ قَوْلِي لَهُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْمَعْ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ ، فَمَرَّ عُمَرُ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ . فَفَعَلَتْ حَفْصَةُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلي الله عليه وسلم - « مَهْ ، إِنَّكَ لَأَنْتَنَ صَوَاحِبُ يُوسُفَ ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ » . فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ مَا كُنْتُ لِأُصِيبَ مِنْكَ خَيْرًا .

... عایشه می گوید به حفصه گفتم: به پیامبر بگو ابوبکر نمی تواند به جای شما نماز بخواند چون از شدت گریه صدایش

به مردم نمی‌رسد. ای حفصه تو به پدرت «عمر» بگو تا برای مردم نماز بخواند و حفصه هم این کار را انجام داد.  
در این حال رسول خدا صلی الله علیه وآله به حفصه فرمود: ساکت شو! شما همچون زنان مصر در زمان یوسف هستید. به ابوبکر بگویید برای مردم نماز بخواند. در این هنگام بود که حفصه به عایشه گفت: نشد که از تو به من خیری برسد.

اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم تشخیص داده که ابوبکر برای نیابت نماز صلاحیت دارد چگونه عایشه از امر حضرت تخلف نموده و در مقابل امر آن حضرت می‌گوید: به عمر امر کنید تا برای امامت جماعت حاضر شود؟!!

آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم تشخیص نمی‌دهد که چه کسی برای این کار صلاحیت دارد؟!!

چرا عایشه خودش مستقیماً به حضرت نمی‌گوید دستور بدهید عمر جای شما نماز گزارد بلکه از حفصه می‌خواهد تا چنین تقاضایی را از حضرت داشته باشد؟! آیا رابطه حفصه با پیامبر نزدیکتر از رابطه عایشه با حضرت بوده؟ و یا علت دیگری در بین است که عایشه از حفصه و حفصه از عایشه تقاضا می‌کند و نهایتاً هم کار به جایی می‌کشد که پیامبر آن تعبیر تند را نسبت به هر دوی آنان به کار برده و می‌فرماید: شما همچون زنان اطراف یوسف هستید.

اگر این شایستگی فقط در وجود ابوبکر نهفته است، عایشه چرا بر خلاف امر آن حضرت به حفصه می‌گوید: به پدرت خبر بده تا به جای پیامبر نماز بخواند؟

آیا این برخورد حضرت، عدالت عایشه و حفصه را زیر سوال نمی‌برد و روایات آنان را مخدوش نمی‌کند؟

آیا حفصه نیز همچون عایشه با کار خود که اولاً بدون اجازه رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم صورت می‌گیرد و ثانیاً مخالف با امر آن حضرت است خود را شریک در خطاهای عایشه در این ماجرا نمی‌سازد؟!!

آیا این جمله حفصه به عایشه «مَا كُنْتُ لِأَصِيبَ مِنْكَ خَيْرًا» (نشد که از تو به من خیری برسد) اعتراض به عایشه و زیر سوال بردن عدالت او نیست؟

آیا این احتمال به ذهن نمی‌رسد که گویا ساخت و پاخت هایی بین عایشه و حفصه وجود داشته که گوشه ای از آن از لابلاي این گفت و گو قابل برداشت است؟!!

## ابوبکر امام است یا ماموم و یا تکبیر گو؟!!

به بخشی از روایت ششم دقت کنید:

... فَلَمَّا رَأَى أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ صَلَّى ، فَتَأَخَّرَ أَبُو بَكْرٍ وَقَعَدَ النَّبِيُّ إِلَيْ جَنْبِهِ ، وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمَعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ...

... و چون ابوبکر پیامبر را مشاهده نمود که به مسجد آمده خواست که عقب رود اما پیامبر اشاره کرد که عقب نرود ولی با

این وجود او عقب رفت و [به عنوان تکبیرگو] صدای تکبیر حضرت را به گوش دیگران می‌رساند ...

آیا این روایت به طور کلی معارض با تمام روایاتی که تا کنون ذکر شده و یا بعد ذکر می‌شود نیست؟

چرا که این روایت تصریح دارد بر این که ابوبکر با آمدن رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم عقب آمد و نماز را قطع کرد و فقط شبیه به یک تکبیرگو، صدای نماز حضرت را به دیگران می‌رساند.

## تناقض در تناقض

... أَنْ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فِي وَجَعِ النَّبِيِّ ...

... ابوبکر در تمام ایام بیماری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جای آن حضرت نماز می خواند ...

اگر چه در تمام روایات مورد بررسی تا این جا تناقضات متعددی وجود داشت که بیان شد اما روایت هشتم تناقض اساسی دیگری دارد و آن این که در این روایت می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در کل ایام بیماری خود اقامه جماعت را به ابو بکر واگذار کرده بود؟!!

آیا سایرین همچون عایشه از این امر غفلت کرده اند و نفهمیدند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تمام ایام بیماری خود نماز جماعت را به ابوبکر واگذار کرده بوده است؟!!

و نیز از موارد دیگر تناقض این روایت با روایات قبل و بعد، متن زیر است:

... فَأَشَارَ إِلَيْنَا النَّبِيُّ أَنْ أْتَمُوا صَلَاتَكُمْ، وَأَرْخِيَ السُّتْرَ، فَتَوَفَّيَ مِنْ يَوْمِهِ .

... پیامبر بعد از آن که آمد به مسجد و دید ابوبکر به جای او به نماز ایستاده است تبسمی نمود و با خوشحالی پرده را انداخت و رفت و در همان روز نیز از دنیا رفت.

متن این روایت شبیه روایت «کتاب موطأ مالک» است که در بالا گذشت، یعنی: اصلاً امری در کار نبوده و ابوبکر سرخود و بدون این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از این موضوع خبر داشته باشند به این کار اقدام ورزیده است. و فقط در روز آخر که روز سوّم بیماری حضرت بود از این موضوع با خبر شدند!!! که در این صورت اشکالات سرخودی بودن و بدون اجازه پیامبر دست به این اقدامات زدن مطرح خواهد شد.

و یا اگر این روایت که راوی آن مالک بن انس است را بپذیریم درباره روایات متعددی که از عایشه ذکر شد چگونه حکم کنیم و در باره او و روایاتش که تناقضات اساسی با این روایت دارد چه توجیهی داشته باشیم؟!!

### ابوبکر و عمر به یکدیگر تعارف می کنند !

با دقت در این بخش از روایت سؤالاتی مطرح می شود:

... فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ - وَكَانَ رَجُلًا رَفِيقًا - يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ . فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ ...

... ابوبکر به عمر گفت: ای عمر تو برو و برای مردم نماز بخوان. عمر هم به او گفت: تو به این کار سزاوارتری ...

اگر در بعضی از روایات فوق سخن از تعارفات عایشه و حفصه بود این جا دیگر هیچ حرفی از عایشه و حفصه نیست؛ بلکه در این روایت این ابوبکر و عمر هستند که به یکدیگر تعارف می کنند!!! ولی این سؤال همچنان مطرح است که آیا این بده و بستان در نیابت برای امامت جماعت با اطلاع رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بوده و یا بدون اطلاع پیامبر؟ اگر حضرت اطلاع نداشتند چرا این امر مهم که به زعم مستدلین به این روایات اشاره ای است به صلاحیت برای خلافت، به یک دیگر تعارف می کنند؟!!

و اگر حضرت اطلاع داشتند چرا خود این پیشنهاد را به عمر نکردند و اگر صلاح می دیدند که این پیشنهاد را به عمر نکنند، چرا ابوبکر این کار را می کند؟!!

### ارتباط بین امامت جماعت و خلافت اهل

## اعتراف ابن تیمیه بر عدم ارتباط بین امامت جماعت و خلافت امت

فلاستخلاف في الحياة نوع نيابة لا بد منه لكل ولي أمر وليس كل من يصلح للاستخلاف في الحياة علي بعض الأمة يصلح أن

يستخلف بعد الموت فإن النبي صلي الله عليه وسلم استخلف في حياته غير واحد و منهم من لا يصلح للخلافة بعد موته

جایگزینی هر شخص به جای شخص دیگر در زمان حیات او نوعی نیابت محسوب می گردد، که هر ولی امری ناگزیر از آن می باشد. اما این گونه نیست که هر کس در زمان حیات شخصی چنین صلاحیتی داشت، بعد از وفات او هم این صلاحیت را دارا باشد. همان گونه که پیامبر صلی الله علیه [وآله] و سلم در زمان حیات خود تعداد زیادی از صحابه را برای امامت جماعت برگزید و حال آن که عده ای از آنها صلاحیت خلافت بعد از او را نداشتند.

منهاج السنة النبوية ، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس ، ج 7 ، ص 339 . الناشر : مؤسسة قرطبة الطبعة الأولى ، 1406 ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم ، عدد الأجزاء : 8

### الف: تعیین جانشین از سوی پیامبر امری مرسوم و متداول بوده است.

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله برای چند روز هم که از مدینه بیرون می رفت یکی از اصحاب خود را به عنوان جانشین معین می فرمود:

... النبي صلي الله عليه وسلم استخلف في كل غزاة غزاها رجلا من أصحابه

... رسول خدا صلی الله علیه [وآله] و سلم در هر جنگی که عازم می گردیدند شخصی از اصحاب خود را به جانشینی خود تعیین می نمودند.

تفسیر القرطبی، قرطبی(671 هـ)، ج 1، ص 268

### ب : عبد الرحمن بن عوف برای خلافت سزاوارتر از ابو بکر است.

حال با ملاکی که در روایات فوق در شایستگی ابوبکر برای خلافت به علت امامت جماعت ذکر شد، باید بگوئیم: عبدالرحمن بن عوف بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقدم دارد و یا لا اقل برای تصدی خلافت از ابوبکر بیشتر صلاحیت دارد چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پشت سر او نماز گذارده است.

بزرگان اهل سنت متفق القولند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را پشت سر عبدالرحمن بن عوف به جا آورده است: (اگر چه این مطلب به اعتقاد شیعه و صریح آیه شریفه «لا تقدموا بین یدی الله و رسوله» **حجرات/1** باطل می باشد و در حضور پیامبر امامت دیگری بر آن حضرت باطل است).

في غزوة تبوك هذه صلي رسول الله صلي الله عليه وسلم خلف عبد الرحمن بن عوف صلاة الفجر

در جنگ تبوک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پشت سر عبدالرحمن بن عوف نماز صبح خواند.

البدایة والنهاية ، ابن کثیر (744 هـ) ، ج 5 ، ص 28 .

### ج : سالم مولی ابی حذیفه هم از سوی پیامبر به نماز ایستاده است

692 - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ الْأُولُونَ الْعُصْبَةَ - مَوْضِعَ بَقْبَاءَ - قَبْلَ مَقْدَمِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يُؤْمَهُمْ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حَذِيفَةَ

زمانی که گروه اول از مهاجرین به منطقه قباء رسیدند تا قبل از آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه بیاید سالم مولی ابی حذیفه امامت جماعت را به عهده داشت.

صحیح بخاری ، محمد بن اسماعیل ( 256 هـ ) ، ج 1 ، ص 170 ، کتاب الاذان ، باب العبد و المولی

آیا این امر می تواند دلیل ارجحیت او برای خلافت پس از رسول خدا باشد؟ چرا که او به گواهی منابع اهل سنت مدت ها قبل، از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امامت جماعت انتخاب شده بود.

### ج : ابن امّ مکتوم نابینا برای خلافت از ابو بکر سزاوارتر است.

595 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَنْبَرِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ الْقَطَّانُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اسْتَخْلَفَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَهُوَ أَعْمَى.

... پیامبر صلی الله علیه [وآله] وسلم ابن امّ مکتوم را که شخصی نابینا بود به امامت برگزیدند.

سنن ابی داود، ابو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، ج 1، ص 143 .

قال ابن عبد البر روي جماعة من أهل العلم بالنسب والسير أن النبي صلى الله عليه وسلم استخلف بن أم مكتوم ثلاث عشرة مرة في الأبواء وبواط وذي العشيرة وغزوته في طلب كرز بن جابر وغزوة السويق وغطفان وفي غزوة أحد وحمراء الأسد ونجران وذات الرقاع وفي خروجه من حجة الوداع وفي خروجه إلي بدر

... پیامبر صلی الله علیه [وآله] و سلم سیزده مرتبه ابن ام مکتوم را به جای خود معین نمودند...

الإصابة، ابن حجر (852 هـ)، ج 4، ص 495 .

### د : تعدادی از جانشینان پیامبر در امور مختلف که بعضی از امامت جماعت با اهمیت تر است.

در ذیل اسامی افرادی که از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای اموری که بعضاً از امامت جماعت به مراتب اهمیت بیشتری داشته فهرست شده و اگر بنا باشد صرف استخلاف و نیابت داشتن در بعضی امور، اعم از امامت جماعت و غیره دلیل بر شایستگی برای خلافت باشد بسیاری از این افراد برای خلافت سزاوارترند:

استخلف [النبي(ص) ] علي المدينة ، ابن أم مكتوم ثلاث عشرة مرة في غزواته...

واستخلف أبا رهم الغفاري كلثوم بن حصين حين سار إلي مكة وحنين والطائف

واستخلف محمد بن مسلمة في غزوة قرقرة الكدر

وفي غزوة بني المصطلق ، نميلة بن عبد الله الليثي

وفي غزوة الحديبية ، عوف بن الأضبط من بني الدليل

وفي غزوة خيبر ، أبا رهم الغفاري

وفي عمرة القضاء ، أبا رهم أيضا

وفي غزوة تبوك ، سباع بن عرفطة الغفاري

وفي بعض غزواته ، غالب بن عبد الله الليثي

واستخلف علي مكة عند انصرافه عنها ، عتاب بن أسيد فلم يزل عليها حتي مات أبو بكر

وعثمان بن أبي العاصي الثقفي علي الطائف

وسالم بن عثمان بن معتب علي الأحلاف من ثقيف علي بني مالك

وعمر بن سعيد بن العاصي علي قري عربية خيبر ووادي القري وتيماء وتبوك



... والحكم بن سعيد بن العاصي علي السوق  
 و فرق اليمن فاستعمل علي صنعاء ، خالد بن سعيد بن العاصي  
 وعلي كندة والصدف ، المهاجر بن أبي أمية  
 وعلي حضر موت ، زياد بن ليبيد الأنصاري أحد بني بياضة  
 ومعاذ بن جبل علي الجند والقضاء وتعليم الناس الاسلام وشرائعه وقراءة القرآن  
 و ولي أبا موسى الأشعري ، زبيد ورمع وعدن والساحل  
 وجعل قبض الصدقات مع العمال الذين بها إلي معاذ بن جبل  
 وبعث عمرو بن حزم إلي بلحارث بن كعب  
 وأبا سفيان بن حرب إلي نجران  
 وقد بعث أيضا عليا إلي نجران فجمع صدقاتهم  
 وقدم علي رسول الله صلي الله عليه وسلم في حجة الوداع  
 و سعيد بن القشيب الأزدي حليف بني أمية علي جرش وبحرها  
 والعلاء ابن الحضرمي علي البحرين ثم عزله  
 وولي أبان بن سعيد وبحرها  
 قبض رسول الله صلي الله عليه وسلم وأبان علي البحرين  
 وعمرو بن العاصي إلي عمان  
 قبض رسول الله صلي الله عليه وسلم وعمرو عليها  
 ويقال : قد كان بعث أبا زيد الأنصاري إلي عمان  
 وسليط بن سليط أحد بني عامر بن لؤي إلي أهل اليمامة فأسلموا  
 فأقرهم رسول الله صلي الله عليه وسلم علي ما في أيديهم وأموالهم  
 تاريخ خليفة بن خياط، خليفة بن خياط العصفري(240 هـ)، ص 62 .

### اعتراف عمر بر عدم تعيين ابوبكر به عنوان خليفة از سوی پیامبر

بخاري و مسلم از عبد الله بن عمر روایت می کنند:

عن عبد الله بن عمر قال: قيل لعمر: ألا تستخلف؟ فقال: إن استخلف فقد استخلف من هو خير مني: أبو بكر، وإن أترك فقد ترك من هو خير مني: رسول الله صلي الله عليه وسلم.

به عمر گفته شد: چرا برای بعد از خود خلیفه تعیین نمی کنی؟ در جواب گفت: اگر خلیفه تعیین کنم، کاری که شخص بهتر از من کرده را انجام داده ام. و اگر خلیفه تعیین نکنم باز هم کار کسی که بهتر از من بوده را انجام داده ام و آن رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم است.

صحیح بخاری، ج 4، ص 2256، ح 7218، کتاب الأحكام، باب الاستخلاف 51- صحیح مسلم، ج 3، ص 1454، ح 1823، کتاب الإمارة، باب الاستخلاف وترکه.

نووي شارح صحیح بخاری در شرح این روایت می گوید:

وفي هذا الحديث دليل علي أن النبي صلي الله عليه وسلم لم ينص علي خليفة، وهو إجماع أهل السنة وغيرهم.

این حدیث دلیلی است بر این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر هیچ خلیفه ای برای بعد از خود نصّ و تصریحی نداشته است که این نظر اجماعی اهل سنت نیز می باشد.

صحیح مسلم بشرح النووي، 205/12.

نظر ابن کثیر هم جالب به نظر می رسد:

إن رسول الله صلي الله عليه وسلم لم ينصّ علي الخلافة عينا لأحد من الناس ، لا لأبي بكر كما قد زعمه طائفة من أهل السنة، ولا لعلي كما يقوله طائفة من الرافضة.

این حدیث دلیلی است بر این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر هیچ خلیفه ای برای بعد از خود نصّ و تصریحی نداشته است که این نظر اجماعی اهل سنت نیز می باشد.

البدایة والنهاية، ابن کثیر، ج 5، ص 219 .

إيجي در «المواقف» ص 400 و عبد القاهر بغدادی در «الفرق بين الفرق» ص 349، و أبو حامد غزالی در قواعد العقائد، ص 226 قائل به این مطلب شده اند که در باره خلافت نصی وجود نداشته است.

### اعتراف استاد برای شاگرد

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

سألت الشيخ (أي أستاذه) أفتقول أنت أن عائشة عينت أباهما للصلاة ورسول الله لم يعينه؟ فقال: أما أنا فلا أقول ذلك، لكن علياً كان يقوله، وتكليفه غير تكليفه، كان حاضراً ولم أكن حاضراً.

از استاد سؤال کردم: آیا نظر شما این است که عایشه پدرش را برای نماز به مسجد فرستاده و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین دستوری نداده است؟ استاد پاسخ داد: خیر من چنین چیزی نمی گویم بلکه [حضرت] علی [علیه السلام] چنین سخنی میگوید. و او برای خود تکلیفی ومن هم برای خود تکلیفی دارم، چراکه او در آنجا حاضر بوده ومن حضور نداشته ام.

شرح نهج البلاغة، ج 9، ص 198.

### نماز جماعت به امامت هر فاسق و فاجری

از گروه فتاوی علمای وهابیت در باره نماز خواندن پشت سر امام جماعتی که ریش خود را می تراشد سؤال شده آنها در جواب گفته اند، نماز خواندن پشت سر امام هر فاسق و فاجری از نظر مذهب اهل سنت جایز است.

متن سؤال و جواب این است :

س 1 : فقد صدرت فتوي في الجمهورية الجزائرية من أحد كبار المشايخ قال فيها : إن الإمام الحالق لحيته لا تجوز الصلاة وراءه فريد من سيادتكم أن تبينوا لنا هل هذه الفتوي صحيحة أم غير صحيحة ؟ كذلك نريد منكم التوضيح والبرهان من فضلكم ؟

ج 1 : إعفاء اللحية واجب ، وحلقها حرام ، كما ثبت في الحديث الصحيح أن النبي ( ص ) قال : أنهكوا الشوارب واعفوا للحي

(1) ومذهب أهل السنة والجماعة الصلاة خلف كل بر وفاجر ، طلبا للألفة والجماعة ودرءا للخلاف والفرقة ، فإذا وجد غير

حليق اللحية إماما صلي وراءه ، وإن لم يجد صلي خلفه ولو كان حالقا لحيته ، وصلاته صحيحة ، وبهذا يعلم أن الفتوي

المذكورة في السؤال غير صحيحة .

وبالله التوفيق وصلي الله علي نبينا محمد وآله وصحبه وسلم .

اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء

عضو نائب رئیس رئیس عبد الله بن قعود عبد الله بن غديان عبد الرزاق عفيضي عبد العزيز بن عبد الله بن باز سؤال ۱. در کشور الجزائر یکی از بزرگان مشایخ گفته: نماز خواندن پشت سر امام جماعتي که ریش خود را می تراشد، جایز نیست. از شما می خواهم که بگویید این فتوا صحیح است یا نه؟ در این باره توضیح دهید.

جواب ۱: بلند گذاشتن ریش واجب و تراشیدن آن حرام است؛ چنانچه در روایت صحیح آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سبیل را بتراشید و ریش را بلند بگذارید. مذهب اهل سنت و جماعت این است که نماز خواندن پشت سر هر انسان خوب و فاجری به دلیل به دست آوردن الفت و دوری از اختلاف جایز است. پس زمانی که امام جماعتي ریش خود را نتراشد پشت سر آن نماز خوانده می شود و اگر چنین شخصی نباشد می توان پیشتر سر غیر آن نماز خواند هر چند ریش تراش باشد و نمازش هم صحیح است. از این جا روشن می شود که فتوای فوق در سؤال درست نیست.

**فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء - جمع أحمد بن عبد الرزاق الدویش - ج 7 ص 396**

دیگر بر اساس روایات فوق و این فتوا، نماز ابوبکر چه نفع و سودی برای ابوبکر داشته و چگونه می تواند دلالت بر فضیلت او داشته باشد؟

## ابوبکر در سپاه اسامه

### الف . ابوبکر و عمر در سپاه اسامه

با اثبات این موضوع که ابوبکر در روزهای آخر عمر پیامبر در سپاه اسامه و خارج از شهر مدینه بوده است دیگر جایی برای طرح روایات فوق نمی رسد.

ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری، به این مطلب اعتراف کرده و ضمن طرح بابی در این موضوعی نویسد:

باب بعث النبي صلي الله عليه وسلم أسامة بن زيد في مرضه الذي توفي فيه

فبدأ برسول الله صلي الله عليه وسلم وجعه في اليوم الثالث فعقد لأسامة لواء بيده فأخذه أسامة فدفعه إلي بريدة وعسكر بالجرف وكان ممن انتدب مع أسامة كبار المهاجرين والأنصار منهم أبو بكر وعمر وأبو عبيدة ...

... از جمله کسانی که به همراه اسامه اعزام شدند گروهی از بزرگان مهاجر و انصار از جمله ابوبکر و عمر و ابو عبیده بودند

...

فتح الباری ، ابن حجر (852 هـ) ، ج 8 ، ص 115 .

### ب . لعن پیامبر به کسی که از سپاه اسامه سرپیچی کند

اگر آن گونه که مستدلین به روایات صلاه ابوبکر ادعا می کنند، واقعاً رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگونه اشاره ای در تأیید ابوبکر برای صلاحیت و شایستگی او برای خلافت و جانشینی پس از خود می داشتند، و گوشه چشمی به او برای تصدی این منصب الهی می داشتند، چرا آن حضرت در آخرین روزهای عمر شریف خود و با علم به این مطلب که چند روزی پیش در این دنیا نخواهند بود سپاهی را به فرماندهی جوان هجده ساله (اسامه بن زید) تدارک می بیند و عده ای از صحابه از جمله ابوبکر و عمر را مأمور به متابعت از او می نماید و هر گاه آن حضرت در بستر بیماری، چشم باز می کند از علت تخلف این گروه سؤال می نماید تا جایی که کار به لعن و نفرین تخلف کنندگان از جیش و سپاه اسامه می انجامد؟ در حالی که اگر واقعاً آن حضرت چنین قصدی برای خلافت ابوبکر می داشتند نباید آنها را در چنین لحظات حساسی مأمور به چنین

امر خطيري (که احتمال کشته شدن در آن منتفی نیست) نماید؟

در بعضی از منابع معتبر اهل سنت آمده است که پیامبر فرمود:

الخلاف الثاني في مرضه أنه قال جهزوا جيش أسامة لعن الله من تخلف عنه فقال قوم يجب علينا امثال أمره وأسامة قد برز من المدينة وقال قوم قد اشتد مرض النبي عليه الصلاة والسلام فلا تسع قلوبنا مفارقتة والحالة هذه فنصبر حتي نبصر أي شيء يكون من أمره

... پیامبر اکرم [صلي الله عليه وآله وسلم] فرمود: لعنت خدا بر کسی که از سپاه أسامه تخلف ورزد...

الملل والنحل، شهرستاني (548 هـ)، ج 1، ص 23.

و كاختلافهم بعد ذلك في التخلف عن جيش أسامة فقال قوم بموجب الاتباع لقوله صلي الله عليه وسلم جهزوا جيش أسامة لعن الله من تخلف عنه

... پیامبر اکرم [صلي الله عليه وآله وسلم] فرمود: لعنت خدا بر کسی که از سپاه أسامه تخلف ورزد...

المواقف، عضد الدين عبدالرحمن بن أحمد إيجي (756 هـ)، ج 3، ص 650.

وقام أسامة فتجهز للخروج، فلما أفاق رسول الله صلي الله عليه وآله سأل عن أسامة والبعث، فأخبر أنهم يتجهزون، فجعل يقول: أنفذوا بعث أسامة، لعن الله من تخلف عنه وكرّر ذلك

... پیامبر اکرم [صلي الله عليه وآله وسلم] فرمود: لعنت خدا بر کسی که از سپاه أسامه تخلف ورزد...

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد (656 هـ)، ج 6، ص 52.

## چند سؤال :

الف: پیامبر در امر به امامت ابوبکر هذیان نمی گوید؟!!

حال با این فرض که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آخرین روز حیات خود چنین دستوری داده باشند، اما این سؤال مطرح است که: چگونه وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در همان روز برای جلوگیری از حوادثی که در آینده اتفاق خواهد افتاد برای نوشتن وصیت در خواست آوردن قلم و دوات می نماید تا در آینده به گمراهی نیافتند عمر به قصد ممانعت از این اقدام، نسبت هذیان به رسول خدا صلی الله علیه وآله میدهد؟!!

بخاری در صحیح خود می گوید:

هَلَمْ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ! فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ بِشْتَابِيدٍ تَابٍ بَرَايْتَانِ نَوْشْتَه اِي بِنُويسَم تَا بَعْدَ اَزْ اَن دِيْكَرْ كَمْرَاه نَشُويد! عَمْرْ كَفْت: دَرْد و بِيْمَارِي بَرِ بِيَامِبِرْ غَلْبَه نَمُوْدَه اَسْت، و دَر حَالِي كَه قُرْآن دَر مِيَان شَمَا هَسْت كِتَابِ خُدَا مَا رَا كَفَايْت مِي كَنْد.

صحیح بخاری، ج 7، ص 9، کتاب المرضی باب قول المرضی قوموا عني.

در روایت دیگری بخاری و مسلم آورده است:

عن ابن عباس قال: يوم الخميس وما يوم الخميس ... فقالوا: إن رسول الله صلي الله عليه وسلم - يهجر.

ابن عباس می گوید: روز پنج شنبه و چه روزی بود آن روز! ... به رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم گفتند: او هذیان می گوید.

صحیح مسلم، ج 5، ص 76 کتاب الوصیة باب ترك الوصیة لمن ليس عنده شيء - صحیح بخاری، ج 4، ص 31، کتاب الجهاد والسير.

آیا ابوبکر به هنگام وصیت برای خلافت عمر با این که بیهوش می شود و پس از آن که به هوش می آید و دنباله وصیت را که عثمان به جای او نوشته است را تأیید می کند هذیان نمی گوید؟

لما حضرت أبا بكر الصديق الوفاة دعا عثمان بن عفان فأملئ عليه عهده ، ثم أغمي علي أبي بكر قبل أن يملي أحدا فكتب عثمان عمر بن الخطاب ، فأفاق أبو بكر فقال لعثمان كتبت أحدا ؟ فقال : ظننتك لما بك وخشيت الفرقة فكتبت عمر بن الخطاب فقال : يرحمك الله ، أما لو كتبت نفسك لكنت لها أهلاً .

زمانی که وفات ابوبکر صدیق فرارسید عثمان را خواست تا برای او وصیت بنویسد، [بعد از حاضر شدن عثمان] در همین حال و قبل از آن که نامی از عمر ببرد بی هوش شد. و عثمان هم نام عمر را به عنوان خلیفه بعد از ابوبکر نوشت. وقتی ابوبکر به هوش آمد از عثمان سؤال کرد: آیا نام کسی را نوشتی؟ عثمان گفت: از حالی که به تو دست داد ترسیدم و از خواسته تو اطلاع داشتم از این رو نام عمر بن خطاب را نوشتم. ابوبکر گفت: خدا تو را رحمت کند. حتی اگر اسم خودت را نیز برای این کار نوشته بودی شایستگی آن را داشتی.

کنز العمال، ج 5، ص 678؛ تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج 39، ص 186 و ج 44، ص 248 ر.ک: تاریخ الطبری، ج 2 ص 353؛ سیره عمر لابن الجوزی: 37؛ تاریخ ابن خلدون، ج 2 ص 85.

## کدام حرف را بپذیریم !!؟

از يك طرف رواياتي از قول عایشه ذکر شد مبني بر امامت جماعت ابوبکر از سوي پیامبر صلی الله عليه و آله و سلم از طرف دیگر رواياتي از قبیل روایت زیر را داریم که تمام رواياتي را که قبلاً ذکر شد را رد می کند:

عن عائشة قالت: اشتكي رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم) فدخل عليه ناس من أصحابه يعودونه فصلّي رسول الله جالساً فصلوا بصلاته قياماً.

عایشه می گوید: رسول خدا صلی الله عليه وآله و سلم به بیماری مبتلا شد و گروهی از اصحاب به عیادت حضرت آمدند و در همین حال حضرت به صورت نشسته برای آنان نماز خواندند و آنان نیز به حضرت اقتدا نمودند.

صحیح مسلم، ج 2، ص 19.

عن عائشة: أنّ رسول الله صلي الله عليه وسلم صلي في مرضه وهو جالس وخلفه قوم.

عایشه می گوید: رسول خدا صلی الله عليه وآله و سلم در ایام بیماری خود نشسته نماز خواندند و پشت سر حضرت نیز گروهی به نماز ایستادند.

مسند احمد، ج 6، ص 57.

عن عائشة: صلي رسول الله صلي الله عليه وسلم خلف أبي بكر قاعداً في مرضه الذي مات فيه

عایشه می گوید: رسول خدا صلی الله عليه وآله و سلم در ایام بیماری خود که منجر به وفاتش گردید به طور نشسته نماز خواند در حالی که ابوبکر نیز پشت سر حضرت اقتدا نمود.

مسند احمد، ج 6، ص 159.

## ابوبکر بر رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم مقدم می شود

اگر چه روايات موجود در اعزام سپاه اسامه که در بالا به آن ها اشاره شد وجود ابوبکر را در لحظات آخر عمر شریف رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم در شهر مدینه نفي می کند، ولي بر فرض هم که آن روايات را نپذیرفته و یا به شکلي خدشه

کنیم، اما متن زیر فرضیه و حقیقتی دیگر از نماز ابوبکر را در فراروی ما ترسیم می کند! که در این صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با متوجه شدن از نماز ابوبکر خود به مسجد آمده و به نماز ایستاده و ابوبکر فقط تکبیر گو بوده است!!!

عن عائشة: قال رسول الله صلي الله عليه وسلم في مرضه الذي مات فيه: مروا أبابكر يصلي بالناس ... وصلي النبي خلفه قاعداً

عایشه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ایام بیماری که در آن وفات یافت فرمود: بروید و به ابو بکر بگوئید تا به نماز بایستد ... و پیامبر نیز به صورت نشسته به ابوبکر اقتدا کرد.  
**مسند احمد، ج 6 ، ص 159 .**

و این در حالی است که این مطلب با آیه شریفه سوره حجرات «ولا تقدموا بين يدي الله و رسوله» تناقض کامل داشته و تمام فقهای مذاهب اربعه و نیز علمای اعلام شیعه بر این نکته اتفاق نظر دارند که چنین نمازی باطل است.

### **ابوبکر تکبیر گویی بیش نبوده است**

ابن حجر در این مورد از قول شافعی رئیس مذهب شافعی می گوید:

... قد صرح الشافعي بأنه صلي الله عليه [وآله] وسلم لم يصل بالناس في مرض موته في المسجد إلا مرة واحدة وهي هذه التي صلي فيها قاعدا وكان أبو بكر فيها أولاً إماماً ثم صار مأموماً يسمع الناس التكبير ...

... شافعی به صراحت بیان می دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله [وآله] برای مردم در دوران بیماریش - که به سبب آن وفات یافت - نماز نخواند مگر یک بار، و آن همان نمازی بود که در حال نشسته خواند و ابوبکر در آن نماز، ابتدا امام بود، ولی پس از آن مأموم شد که صدای تکبیر را به گوش مردم می رساند ...

**فتح الباري في شرح صحيح البخاري ، ابن حجر ( 852 هـ ) ، ج 2 ، ص 145 .**

در این صورت ابوبکر در جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله، جز یک نماز نخوانده که همان آخرین نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در آن مأموم شده است.

**موضوعات**

**دوره ها**

**مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)**